



## فهرست

۷	.....	سرآغاز
۱۳	.....	قطار باز
۱۸	.....	یک رؤیا
۳۵	.....	جنگ اول، قطار اول
۶۱	.....	زاهدان - هندوستان
۷۵	.....	خرسواری، قطارسواری
۹۷	.....	سوت
۱۲۷	.....	غبار مرگ
۱۳۹	.....	سیاه‌نمایی
۱۵۳	.....	تونل مارکو
۱۷۷	.....	زایش یک خط
۱۹۷	.....	اسیران
۲۱۵	.....	رؤیای آشفته
۲۳۶	.....	بازگشت به شروع
۲۶۰	.....	ایستگاه آخر
۲۷۴	.....	سپاس‌ها
۲۷۵	.....	منابع اصلی

## سرآغاز

در میانه‌راه زندگی، اگر دوست و همسر و شغل و رؤیای بلندپروازانه‌ای نداشته باشی، می‌توانی غریب‌ترین علایق و عبث‌ترین بازی‌های شخصی را بدون ملامت دیگران و عذاب وجدان شخصی پی‌بگیری، و بیفتی به دنبال چیزهای کوچک، علایق نامعمول، امیال غریب، اشیای پنهان و اعمال بی‌هدف. اما بدون آن «مهارهای زندگی معتدل»، همیشه امکان دارد کار از حد بگذرد و بیخ پیدا کند. به نظر می‌آمد کارم بیخ پیدا کرده بود وقتی اوایل شهریورماه به جای تمدید اجاره‌ی خانه، با دو کوله‌پشتی (یکی بزرگ که به پشت می‌انداختم و کوله‌ای کوچک که از جلو بغل می‌کردم) راه افتادم به هر کجا که ریل می‌رود، بی‌خیالی این‌که موقع بازگشت مفلسانه به این شهر چه خواهم کرد. چون، در میانه‌راه زندگی، درست وقتی شروع کنی به پرسیدن «سؤال‌هایی واقعی» و اصرار داشته باشی بر پرسش‌های ساده‌ی «چه کسی چه وقت در کجا چه کار کرد و چرا»، وقتی شروع کنی به آزمودن و وارسی دوباره‌ی دانسته‌هایت و مرور تجربه‌ی زندگی‌ات، وقتی چیزی را بدیهی فرض نگیری و ملتفت باشی که جواب‌ها همیشه در فاصله‌ی چند دکمه در اینترنت در اختیارت نیستند، و هزاران جواب جست‌وجوی اینترنتی اغلب چیزی نیستند مگر چسب و قیچی‌های مکرر از روی دست بقیه، وقتی ژست همه‌چیزدانیِ عالمان وطنی مرعوبت نکند و لفاظی‌های مبهم‌شان را جدی